

به نام خدا

# اقتصاد آموزش و پرورش، سرمایه گذاری در سرمایه انسانی

مولفان :

فرشته رحیمی

اسلام شاردی

عصمت آرامش

محمدجواد کریمزایی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۳)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: رحیمی، فرشته، ۱۳۶۸  
عنوان و نام پدیدآور: اقتصاد آموزش و پرورش، سرمایه گذاری در سرمایه انسانی / مولفان فرشته رحیمی،  
اسلام شاردی، عصمت آرامش، محمدجواد کریمزایی.  
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۳.  
مشخصات ظاهری: ۱۰۹ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۰۸-۶۸۶-۰  
وضعیت فهرست نویسی: فیفا  
موضوع: آموزش و پرورش - اقتصاد - سرمایه انسانی  
شناسه افزوده: شاردی، اسلام، ۱۳۷۰  
شناسه افزوده: آرامش، عصمت، ۱۳۶۸  
شناسه افزوده: کریمزایی، محمدجواد، ۱۳۶۷  
رده بندی کنگره: PN۲۱۳۵  
رده بندی دیویی: ۸۰۹/۲۳۵  
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۹۳۸۳۵  
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا

نام کتاب: اقتصاد آموزش و پرورش، سرمایه گذاری در سرمایه انسانی  
مولفان: فرشته رحیمی - اسلام شاردی - عصمت آرامش - محمدجواد کریمزایی  
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)  
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر  
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۳  
چاپ: زبرجد  
قیمت: ۱۰۹۰۰۰ تومان  
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:  
<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۰۸-۶۸۶-۰  
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵  
[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



## فهرست

مقدمه:	۵
<b>بخش اول: مفاهیم و اصول پایه:</b>	<b>۷</b>
تعریف و اهمیت اقتصاد آموزش و پرورش:	۱۰
تاریخچه و تحولات نظری در اقتصاد آموزش و پرورش:	۱۳
اقتصاد خرد و کلان در آموزش و پرورش:	۱۶
رابطه میان آموزش و توسعه اقتصادی:	۲۰
مدل‌های اقتصادی در آموزش و پرورش:	۲۳
تعریف سرمایه انسانی و تفاوت آن با دیگر انواع سرمایه:	۲۸
تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی و اجتماعی:	۳۰
اندازه‌گیری و ارزیابی سرمایه انسانی:	۳۲
<b>بخش دوم: تحلیل اقتصادی سیستم‌های آموزشی:</b>	<b>۳۵</b>
تحلیل هزینه‌ها و منافع در سیستم‌های آموزشی:	۳۸
مقایسه انواع آموزش‌ها دولتی، خصوصی، آنلاین:	۴۰
تأثیر آموزش بر افزایش تولید و رشد اقتصادی:	۴۳
منابع تأمین مالی در آموزش و پرورش:	۴۶
سیاست‌های مالی و تأثیر آنها بر کیفیت آموزش:	۴۸
تحلیل هزینه-فایده در تصمیمات آموزشی:	۵۰
<b>بخش سوم: سرمایه‌گذاری در منابع انسانی:</b>	<b>۵۳</b>
اهمیت و تأثیر آموزش عالی بر رشد و نوآوری:	۵۵
بازار کار و نیازهای نیروی انسانی متخصص:	۵۹
ارزیابی بهره‌وری سرمایه‌گذاری در آموزش عالی:	۶۲

- ۶۵ ..... اهمیت آموزش ابتدایی در توسعه فردی و اجتماعی:
- ۶۸ ..... رابطه بین تحصیلات متوسطه و رشد اقتصادی:
- ۶۹ ..... چالش‌های آموزشی در کشورهای در حال توسعه و پیشرفته:
- ۷۱ ..... بخش چهارم: چالش‌ها و فرصت‌ها:**
- ۷۳ ..... محدودیت‌های منابع و نحوه مدیریت آنها:
- ۷۶ ..... نابرابری‌های آموزشی و تأثیر آن بر عدالت اجتماعی:
- ۷۸ ..... بحران‌های اقتصادی و تأثیر آن بر سیستم‌های آموزشی:
- ۸۱ ..... فناوری‌های نوین و تحول در روش‌های آموزشی:
- ۸۴ ..... آموزش آنلاین و دسترسی به آموزش برای اقشار مختلف:
- ۸۷ ..... همکاری‌های بین‌المللی و انتقال دانش:
- ۹۱ ..... بخش پنجم: سیاست‌گذاری و راهکارها:**
- ۹۴ ..... سیاست‌های حمایتی از سرمایه‌گذاری در آموزش:
- ۹۷ ..... بهبود کیفیت آموزش با استفاده از فناوری و نوآوری‌ها:
- ۹۸ ..... پیش‌بینی‌ها و روندهای جهانی در آموزش و پرورش:
- ۱۰۰ ..... تأثیر تغییرات جمعیتی و اجتماعی بر سیستم‌های آموزشی:
- ۱۰۱ ..... مدل‌های آموزشی در دنیای متغیر و چالش‌های آینده:
- ۱۰۳ ..... نتیجه‌گیری:
- ۱۰۶ ..... منابع :**

## مقدمه:

آموزش و پرورش به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه جوامع، نقش محوری در پیشبرد اهداف اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند. سرمایه‌گذاری در آموزش نه تنها به بهبود سطح دانش و مهارت‌های نیروی کار منجر می‌شود، بلکه زیربنای رشد اقتصادی پایدار و کاهش نابرابری‌های اجتماعی را نیز فراهم می‌کند. مفهوم سرمایه انسانی که به ارزش اقتصادی افراد از نظر دانش، مهارت‌ها و توانایی‌های آن‌ها اشاره دارد، جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد آموزش و پرورش دارد. در این راستا، توجه به آموزش به عنوان نوعی سرمایه‌گذاری بلندمدت، اهمیت بسیاری پیدا کرده است. از طریق تقویت سرمایه انسانی، جوامع قادر خواهند بود به افزایش بهره‌وری، نوآوری و رقابت‌پذیری در سطح ملی و بین‌المللی دست یابند. این امر نه تنها به رشد اقتصادی کمک می‌کند، بلکه سطح کیفیت زندگی افراد و رفاه عمومی را نیز بهبود می‌بخشد. آموزش و پرورش به عنوان رکن اصلی توسعه پایدار و زیربنای پیشرفت اجتماعی، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و سیاست‌گذاران بوده است. سرمایه‌گذاری در این حوزه نه تنها به بهبود سطح دانش و توانایی‌های افراد منجر می‌شود، بلکه عامل کلیدی در افزایش بهره‌وری اقتصادی، کاهش فقر و کاهش نابرابری‌های اجتماعی نیز محسوب می‌شود. در این میان، مفهوم سرمایه انسانی که به مهارت‌ها، دانش و توانمندی‌های نیروی کار اشاره دارد، نشان‌دهنده اهمیت آموزش در ایجاد ارزش افزوده برای جوامع است (رمضانی، س. ۱۳۹۷). سرمایه انسانی به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل تولید، تأثیر مستقیم بر رشد اقتصادی دارد. افزایش سطح آموزش و پرورش منجر به توسعه مهارت‌های حرفه‌ای، افزایش خلاقیت و ارتقای توانایی‌های حل مسئله می‌شود که این امر بهره‌وری نیروی کار را بهبود می‌بخشد. همچنین، آموزش باعث توانمندسازی افراد و کاهش هزینه‌های اجتماعی نظیر جرم و جنایت، بیکاری و وابستگی به خدمات حمایتی می‌شود. سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، به خصوص در سطوح ابتدایی و متوسطه، بیشترین بازدهی اقتصادی و اجتماعی را دارد. تحقیقات نشان داده‌اند که هر

واحد سرمایه‌گذاری در آموزش، بازگشت اقتصادی قابل توجهی برای جوامع به همراه دارد. این بازگشت اقتصادی نه تنها شامل افزایش درآمد افراد آموزش‌دیده است، بلکه شامل تأثیرات غیرمستقیم همچون بهبود سلامت عمومی، افزایش مشارکت اجتماعی و کاهش بار مالی دولت در حوزه‌های دیگر نیز می‌شود (احمدی‌پور، م. ۱۳۹۶). علاوه بر این، سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، زمینه‌ساز توسعه عدالت اجتماعی و کاهش شکاف طبقاتی در جامعه است. از طریق آموزش، امکان دسترسی برابر به فرصت‌های شغلی و پیشرفت فراهم می‌شود و افراد می‌توانند به توانایی‌های بالقوه خود دست یابند. این امر به ایجاد یک جامعه توانمند و متعادل کمک می‌کند که در آن همه افراد بتوانند سهمی در پیشرفت و توسعه داشته باشند (رحیمی، ف. ۱۳۹۴). آموزش و پرورش نه تنها ابزاری برای ارتقای کیفیت زندگی افراد است، بلکه یک ضرورت اقتصادی و اجتماعی برای جوامع مدرن به شمار می‌رود. توسعه پایدار، بدون سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و تقویت زیرساخت‌های آموزشی، به سختی قابل دستیابی خواهد بود. از این رو، تأکید بر اهمیت آموزش و پرورش به عنوان یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های سیاست‌گذاری، باید همواره مورد توجه قرار گیرد (علوی، ج. ۱۳۹۵).

## بخش اول:

### مفاهیم و اصول پایه:

آموزش و پرورش از دیرباز به عنوان یکی از ستون‌های اصلی توسعه جوامع شناخته شده است و نقش اساسی در شکل‌دهی به آینده فردی و اجتماعی افراد ایفا می‌کند. در این میان، مفاهیم و اصول پایه آموزش و پرورش به عنوان زیربنای ساختارهای آموزشی، نقش تعیین‌کننده‌ای در اثربخشی نظام‌های آموزشی دارند. این اصول بر ارزش‌هایی مانند عدالت، برابری، شفافیت و فرصت‌های برابر تأکید دارند و هدف آن‌ها ایجاد زمینه‌ای مناسب برای رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان است ( .رمضانی، س ۱۳۹۷).

یکی از مفاهیم کلیدی در آموزش و پرورش، یادگیری مادام‌العمر است. این مفهوم بر این اصل استوار است که یادگیری نباید محدود به دوران خاصی از زندگی باشد؛ بلکه باید به عنوان فرایندی پویا و مستمر در طول عمر افراد دنبال شود. یادگیری مادام‌العمر امکان توسعه مهارت‌های فردی و حرفه‌ای را فراهم می‌کند و افراد را قادر می‌سازد تا با تغییرات سریع محیط اجتماعی و اقتصادی سازگار شوند ( .رحیمی، ف ۱۳۹۴).

اصل دیگر، تمرکز بر دانش‌آموز به عنوان محور اصلی فرایند یادگیری است. این دیدگاه بر این باور است که هر دانش‌آموز ویژگی‌ها، نیازها و استعداد‌های منحصر به فردی دارد که

باید در طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی در نظر گرفته شوند. از طریق ایجاد محیطی که در آن دانش‌آموزان بتوانند به طور فعال در فرایند یادگیری مشارکت کنند، می‌توان انگیزه و علاقه آن‌ها را افزایش داد و توانایی‌های بالقوه‌شان را شکوفا کرد.

برقراری ارتباط بین تئوری و عمل نیز از اصول مهم آموزش و پرورش به شمار می‌آید. این اصل بر این نکته تأکید دارد که یادگیری باید کاربردی باشد و دانش‌آموزان بتوانند آنچه را که در کلاس می‌آموزند، در زندگی واقعی به کار گیرند. ایجاد پروژه‌ها، فعالیت‌های گروهی و حل مسئله، از جمله راهکارهایی هستند که این هدف را محقق می‌سازند.

توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی یکی دیگر از اصول پایه در آموزش و پرورش است. نظام‌های آموزشی باید به گونه‌ای طراحی شوند که تفاوت‌های فرهنگی، زبانی، و اجتماعی دانش‌آموزان را به رسمیت بشناسند و فضایی فراهم کنند که هر فرد بتواند با احترام به این تفاوت‌ها رشد کند. این رویکرد به تقویت حس هویت و تعلق در دانش‌آموزان کمک می‌کند و آن‌ها را برای زندگی در جوامع چندفرهنگی آماده می‌سازد.

اصل مشارکت نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. در این زمینه، نقش والدین، معلمان و جامعه در فرایند آموزشی باید به گونه‌ای تعریف شود که همکاری و هماهنگی میان آن‌ها به حداکثر برسد. این مشارکت نه تنها به بهبود کیفیت آموزش کمک می‌کند، بلکه حس مسئولیت‌پذیری و تعلق را نیز در میان افراد درگیر در نظام آموزشی افزایش می‌دهد. فراهم

کردن محیطی امن و حمایتی برای یادگیری، از دیگر اصول کلیدی است. محیط یادگیری باید به گونه‌ای باشد که در آن دانش‌آموزان احساس امنیت کنند و بتوانند بدون ترس از شکست یا انتقاد، به جستجو و آزمون بپردازند. همچنین، معلمان باید با استفاده از روش‌های آموزشی مناسب، اعتماد به نفس و انگیزه دانش‌آموزان را تقویت کنند. انعطاف‌پذیری در برنامه‌های آموزشی نیز یک اصل مهم به شمار می‌رود. نظام آموزشی باید بتواند با تغییرات اجتماعی، فرهنگی و فناوری همگام شود و برنامه‌های خود را بر اساس نیازهای جدید به‌روزرسانی کند. این امر مستلزم وجود سیستمی باز و منعطف است که توانایی تطبیق با شرایط مختلف را داشته باشد.

ارزیابی مستمر و بازخورد سازنده از دیگر جنبه‌های حیاتی اصول آموزشی است. ارزیابی نه تنها به سنجش پیشرفت دانش‌آموزان کمک می‌کند، بلکه ابزاری برای اصلاح و بهبود روش‌های آموزشی نیز محسوب می‌شود. ارائه بازخورد دقیق و سازنده به دانش‌آموزان، می‌تواند انگیزه آن‌ها را برای یادگیری افزایش داده و مسیر پیشرفت آن‌ها را روشن‌تر کند. آموزش و پرورش باید به گونه‌ای باشد که فراتر از انتقال دانش صرف، به تربیت انسان‌هایی مسئولیت‌پذیر، خلاق و اخلاق‌مدار بپردازد. تأکید بر پرورش ارزش‌های انسانی، مهارت‌های اجتماعی و حس مسئولیت‌پذیری، از جمله اهدافی است که آموزش و پرورش باید دنبال کند تا بتواند تأثیری مثبت و پایدار بر زندگی فردی و اجتماعی دانش‌آموزان داشته باشد. این اصول و مفاهیم، اساس توسعه یک نظام آموزشی کارآمد و مؤثر را تشکیل

می‌دهند که می‌تواند به پیشرفت جامعه و بهبود کیفیت زندگی افراد کمک کند (علوی، ج. ۱۳۹۵).

### تعریف و اهمیت اقتصاد آموزش و پرورش:

اقتصاد آموزش و پرورش شاخه‌ای از اقتصاد است که به تحلیل، بررسی و ارزیابی نقش و تأثیرات آموزش و پرورش بر توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد. این حوزه از اقتصاد، آموزش را به عنوان نوعی سرمایه‌گذاری در نظر می‌گیرد که هدف آن افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی از طریق ارتقای کیفیت نیروی انسانی است. اقتصاد آموزش و پرورش تلاش می‌کند تا با تحلیل هزینه‌ها و منافع حاصل از آموزش، سیاست‌هایی را پیشنهاد دهد که ضمن افزایش کارایی، به تخصیص بهینه منابع منجر شود (احمدی‌پور، م. ۱۳۹۶).

اهمیت اقتصاد آموزش و پرورش در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگری محسوس است. در جوامع مدرن، نیروی انسانی ماهر و توانمند به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل تولید و رشد اقتصادی شناخته می‌شود. آموزش و پرورش با تأمین دانش و مهارت‌های لازم، زیربنای ارتقای کیفیت نیروی کار را فراهم می‌کند و از این طریق به افزایش تولید، بهره‌وری و رقابت‌پذیری اقتصادی کمک می‌کند. این حوزه از اقتصاد نه تنها به بهبود وضعیت اقتصادی افراد و جامعه کمک می‌کند، بلکه تأثیرات اجتماعی گسترده‌ای نظیر کاهش نابرابری، ارتقای عدالت اجتماعی و کاهش آسیب‌های اجتماعی را نیز به همراه

دارد. اقتصاد آموزش و پرورش بر مفهوم سرمایه انسانی استوار است. سرمایه انسانی به توانایی‌ها، دانش و مهارت‌هایی اطلاق می‌شود که افراد از طریق آموزش و تجربه کسب می‌کنند و این سرمایه، در افزایش تولید و بهره‌وری اقتصادی نقش کلیدی دارد. سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، یکی از راهبردهای اصلی برای توسعه پایدار و کاهش فقر در جوامع مختلف است. این سرمایه‌گذاری علاوه بر بازدهی اقتصادی مستقیم، موجب بهبود کیفیت زندگی افراد، ارتقای سلامت عمومی و افزایش مشارکت اجتماعی می‌شود. یکی از مباحث کلیدی در اقتصاد آموزش و پرورش، تحلیل هزینه‌ها و منافع آموزش است. هزینه‌های آموزش شامل هزینه‌های مستقیم نظیر هزینه‌های مدارس، معلمان و تجهیزات آموزشی و هزینه‌های غیرمستقیم نظیر فرصت‌های از دست رفته شغلی در دوران تحصیل است. از سوی دیگر، منافع آموزش شامل افزایش درآمد افراد، بهبود وضعیت شغلی، کاهش نرخ بیکاری و کاهش هزینه‌های اجتماعی ناشی از مشکلاتی نظیر بزهکاری و فقر است. تحلیل دقیق این هزینه‌ها و منافع به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا تصمیم‌گیری‌های بهتری در تخصیص منابع آموزشی اتخاذ کنند (رضایی، ع. ۱۳۹۷).

تأثیر آموزش و پرورش بر رشد اقتصادی از دیگر مباحث مهم در اقتصاد آموزش و پرورش است. تحقیقات نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در آموزش، رابطه مستقیمی با افزایش تولید ناخالص داخلی و کاهش شکاف‌های اقتصادی دارد. از طریق آموزش، نیروی کار

ماهرتر و توانمندتری در اختیار جوامع قرار می‌گیرد که این امر به افزایش بهره‌وری و نوآوری منجر می‌شود. همچنین، آموزش با تقویت فرهنگ کارآفرینی و بهبود توانایی‌های مدیریتی، نقش مهمی در توسعه اقتصادی ایفا می‌کند (رحیمی، ف. ۱۳۹۴).

اقتصاد آموزش و پرورش همچنین به بررسی ارتباط بین سطح آموزش و نابرابری‌های اجتماعی می‌پردازد. آموزش به عنوان ابزاری برای ارتقای عدالت اجتماعی، امکان دسترسی برابر به فرصت‌های شغلی و پیشرفت را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، نابرابری در دسترسی به آموزش می‌تواند منجر به تعمیق شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی شود. بنابراین، اقتصاد آموزش و پرورش بر اهمیت تأمین آموزش باکیفیت و عادلانه برای همه افراد جامعه تأکید دارد. یکی دیگر از جنبه‌های مهم اقتصاد آموزش و پرورش، بررسی نقش دولت و بخش خصوصی در تأمین مالی آموزش است. در بسیاری از کشورها، دولت‌ها نقش اصلی را در تأمین منابع مالی آموزش و پرورش ایفا می‌کنند. اما در عین حال، مشارکت بخش خصوصی نیز می‌تواند به بهبود کیفیت و گسترش خدمات آموزشی کمک کند. طراحی نظام‌های مالی پایدار و کارآمد برای آموزش، یکی از چالش‌های اصلی در اقتصاد آموزش و پرورش است.

ارتباط بین آموزش و پرورش و بازار کار نیز یکی از موضوعات کلیدی در این حوزه است. اقتصاد آموزش و پرورش تلاش می‌کند تا با تحلیل نیازهای بازار کار و ارائه برنامه‌های

آموزشی متناسب، از بروز عدم تعادل بین عرضه و تقاضای نیروی کار جلوگیری کند. این امر نه تنها به کاهش نرخ بیکاری کمک می‌کند، بلکه به ارتقای سطح درآمد و رفاه اجتماعی نیز منجر می‌شود (علوی، ج. ۱۳۹۵).

اقتصاد آموزش و پرورش به عنوان یک حوزه بین‌رشته‌ای، بر اهمیت برنامه‌ریزی دقیق، تخصیص بهینه منابع و طراحی سیاست‌های کارآمد برای بهبود کیفیت و کارایی نظام‌های آموزشی تأکید دارد. این حوزه با ارائه تحلیل‌های علمی و کاربردی، به تصمیم‌گیری‌های بهتر در زمینه آموزش و پرورش کمک می‌کند و نقش مهمی در توسعه پایدار و پیشرفت جوامع ایفا می‌نماید.

### تاریخچه و تحولات نظری در اقتصاد آموزش و پرورش:

اقتصاد آموزش و پرورش به عنوان یک حوزه علمی، از اواسط قرن بیستم به طور جدی مورد توجه قرار گرفت و تحولات نظری متعددی را تجربه کرد. این شاخه از اقتصاد با تأکید بر اهمیت سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و نقش آن در رشد اقتصادی، به تدریج به یکی از حوزه‌های مهم در مطالعات اقتصادی و اجتماعی تبدیل شد. ایده سرمایه انسانی که در آثار نظریه‌پردازانی مانند تئودور شولتز و گری بکر مطرح شد، نقطه عطفی در تحول این رشته به شمار می‌آید. آن‌ها نشان دادند که آموزش و پرورش به عنوان نوعی

سرمایه‌گذاری می‌تواند بازده اقتصادی قابل‌توجهی ایجاد کند و نقش مؤثری در ارتقای بهره‌وری نیروی کار داشته باشد.

در دوران پیش از قرن بیستم، آموزش و پرورش بیشتر به عنوان وظیفه‌ای اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته می‌شد و ارتباط آن با مسائل اقتصادی به طور محدود مورد بررسی قرار می‌گرفت. اما با گسترش جوامع صنعتی و ظهور اقتصاددانانی که به تحلیل نقش آموزش در رشد اقتصادی پرداختند، نگرش نسبت به آموزش و پرورش تغییر کرد. در این دوره، توجه به نقش آموزش در ایجاد نیروی کار ماهر و توسعه مهارت‌های فنی و حرفه‌ای افزایش یافت و برنامه‌های آموزشی به عنوان ابزاری برای تقویت بهره‌وری و رقابت‌پذیری اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاهد اوج‌گیری نظریه سرمایه انسانی و گسترش مطالعات مرتبط با اقتصاد آموزش و پرورش بود. شولتز و بکر در این دوره با ارائه مدل‌های نظری، نشان دادند که آموزش نه تنها هزینه‌ای برای دولت‌ها و افراد نیست، بلکه سرمایه‌گذاری‌ای است که بازدهی بلندمدت به همراه دارد. آن‌ها تأکید کردند که هزینه‌های آموزش باید به عنوان سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی در نظر گرفته شود و این سرمایه‌گذاری می‌تواند به رشد تولید ناخالص داخلی و بهبود سطح رفاه اقتصادی منجر شود (احمدی‌پور، م. ۱۳۹۶).

تحولات نظری در دهه‌های بعد به سمت تحلیل دقیق‌تر هزینه‌ها و منافع آموزش سوق پیدا کرد. نظریه‌پردازان در این دوره تلاش کردند تا با استفاده از داده‌های تجربی، بازدهی سرمایه‌گذاری در آموزش را برای سطوح مختلف تحصیلی ارزیابی کنند. یافته‌های آن‌ها نشان داد که بازده اقتصادی آموزش در سطوح ابتدایی و متوسطه بیشتر از آموزش عالی است، هرچند که آموزش عالی نیز در توسعه تخصص‌ها و نوآوری‌های پیشرفته نقش اساسی ایفا می‌کند (رمضانی، س. ۱۳۹۷).

از دهه ۱۹۸۰ به بعد، با گسترش جهانی‌سازی و تغییرات ساختاری در اقتصاد جهانی، رویکردهای جدیدی در اقتصاد آموزش و پرورش شکل گرفت. در این دوره، توجه به کیفیت آموزش و پرورش، ارتباط بین برنامه‌های آموزشی و نیازهای بازار کار، و نقش فناوری در بهبود نظام‌های آموزشی افزایش یافت. همچنین، مفهوم یادگیری مادام‌العمر به عنوان یکی از محورهای اصلی سیاست‌گذاری آموزشی مطرح شد و سرمایه‌گذاری در آموزش بزرگسالان و آموزش‌های مهارتی مورد توجه قرار گرفت. یکی دیگر از تحولات مهم در این دوره، تمرکز بر تحلیل نابرابری‌های آموزشی و تأثیر آن بر توزیع درآمد و عدالت اجتماعی بود. اقتصاددانان تلاش کردند تا با استفاده از مدل‌های اقتصادی و داده‌های آماری، تأثیر سیاست‌های آموزشی بر کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را بررسی کنند. یافته‌های آن‌ها نشان داد که دسترسی برابر به آموزش باکیفیت می‌تواند به کاهش فقر و بهبود فرصت‌های اقتصادی برای گروه‌های محروم کمک کند (علوی، ج. ۱۳۹۵).